

# مروری بر نامه احمدی نژاد

## مراوده ی قصابان انسان

فریدون گیلانی

[gilani@f-gilani.com](mailto:gilani@f-gilani.com)

همان گونه که انتظار می رفت ، محمود احمدی نژاد که سال ها در صدر سپاه مستقر در زندان اوین، به امر ارشاد و تواب سازی اشتغال داشت ، نه تنها به خلاف تصور سطحی بعضی ها ، در نامه ای به همتای آمریکائی خود به عجز و لایه نیفتاد ، خط عوض نکرد و تواب نشد ، بلکه عجالتا بدون استفاده از تخت تعزیر و آپولو و قفس و تجاوز جنسی و ملی کاری ، کوشیده است تا بنا به شغلی که جوهر آن را در درون پلشت خویش نهادینه کرده است ، با وعظ و خطابه و دراز کردن انگشت تهدید و توسل به آن هاله ی نورانی ، با مضمون مشابه ، منتها لحنی که ریاکاری و نعل وارونه زدن بنیادگرایان اسلامی به عیان در آن ملاحظه می شود ، خالق نظام اسلامی خود را تواب کند . سایر رهبران اسلام ساخت بریتانیا و ایالات متحده نیز ، از اواخر قرن نوزدهم ، و بخصوص پس از تاسیس اخوان المسلمین در سال 1928 و بعدها فرقه های پیرامونی آن ، روش مشابهی داشته اند .

نامه ی سلطان محمود احمدی نژاد که در سیاست خارجی نفتی بر آتش بود و در سیاست داخلی ، به قول خودشان قصد « فضا سازی » و « شفاف سازی » داشت ، آنقدر « شفاف ساز » و عوام فریبانه بود که به قول خبرگزاری دولتی ایسنا ، متن آن را در اختیار رسانه های داخلی نگذاشته اند و این رسانه های دولتی ؛ مثلا همین ایسنا ، مجبور شده اند ترجمه ی آن را از رادیو فرانسه نقل کنند . به نظر من این ادعا هم ریاکارانه است ، مگر آن که مترجم خود احمدی نژاد باشد – که هیچ زبانی را ، غیر از فارسی ی ناقص ، بلد نیست – یا مترجمی از قماش کاملا آشنا به ادبیات آخوندی . مضمون و مفاد و ادبیات نامه ، چیزی شبیه همان نامه ی معروف خمینی به گورباچف دست نشانده ی CIA و شیوه هائی است که تواب سازانی چون او ، پس از شکنجه های هولناک در زندان های اوین و گوهردشت و بند وحدت ( یا سه هزار - همان کمیته مشترک عملیات ضد خرابکاری شاه - ) برای شست و شوی مغزی و تواب کردن زندانیان سیاسی ی اغلب زیر بیست سال به کار می برده اند .

از وعظ و خطابه ی مذهبی و الهی و فلسفه باقی های پیامبرمآبانه ی ایشان که بگذریم ، بقیه ی نامه چنان است که می توانید عنوان آن را به « آقای رئیس جمهوری اسلامی » تغییر بدهید و امضای یکی از نویسندگان و زندانیان سیاسی را زیرش بگذارید . قصد نامه ، در رابطه با ضرورت مصرف داخلی ، انداختن توپ جنایت به زمین ایالات متحده ، تظہیر جمهوری اسلامی ، شهید نمائی اسلامی و آن داستان معروف « آهای دزد را بگیرید ! » است .

بدون آن که اطاله ی کلام و توضیح بیشتر ضروری باشد ، تکه هائی را که می تواند امضای خود من خطاب به نویسنده نامه زیرش باشد ، به کوتاهی مرور می کنیم .

« افراد جوان ، دانشجویان و مردم عادی ، سئوالات بسیاری در خصوص پدیده اسرائیل دارند... »  
کاملا درست است . منتها پرسش مردم مورد نظر احمدی نژاد ؛ که البته منظور از مردم در نظر ایشان « برادران سپاه و وزارت اطلاعات و بسیج و حوزه های علمیه است » ، مشخصا این است که چرا اسرائیل حماس را با کمک ایالات متحده ساخته و پرداخته و سرانجام پس از کشتار بی رحمانه فلسطینی ها ، سیاست آمریکا ئی – اسرائیلی را ؛ درست مثل عراق ، به سمت ایجاد جنگ داخلی

میان سازمان آزادیبخش فلسطین ( با مبارزه ای چهل ساله برای بازپس گرفتن خانه ) و حماس ، هدایت کرده است؟! تازه ، حتی اگر مردم عادی زیر چنان فشار خردکننده ای که حکومت الهی و عادل سلطان محمود احمدی نژاد و مرشدش روح الله خمینی و باند مافیائی او برایشان وارد کرده اند ، حق سؤال داشته باشند و به خاطر طرح بدیهی ترین مطالبات انسانی ، اجتماعی و صنفی ؛ مثل کارگران و دانشجویان و آموزگاران و پرستاران و قشرهای دیگر ، مورد ضرب و شتم وحشیانه اسلامیست ها قرار نگیرند و به زندان نیفتند و شکنجه نشوند ، این است که شما به چه حقی تا کنون ده ها هزار آزادیخواه را اعدام کرده اید « آقای رئیس جمهوری » ، و خانمان شان را برباد داده اید؟! به چه حقی بیست و هفت سال است جان و مال و ناموس مردم را به خاطر قبول نداشتن راه و روش و تفکرتان ، به زندان انداخته اید ، تا حد مرگ شکنجه کرده اید و به قول آخوند شاهرودی ( در نشریه رسمی وزارت دادگستری - بهار 1380 ) هفتصد و پنجاه هزار زندانی دارید؟! اگر آمریکا با حدود 280 میلیون جمعیت دو میلیون زندانی دارد ، شما که به زور شکنجه در زندان ها تان تواب می سازید و چوبه های دار و چاله های سنگسار و جوخه های اعدام تان همیشه پرکار است ، به چه حقی با هفتاد و پنج میلیون جمعیت این همه مردم را که اغلب هم مخالفان شما هستند ، به زندان کرده اید و بر تخت تعزیر کشانده اید و به زنان شان تجاوز جنسی می کنید ؟ اگر دموکراسی و لیبرالیسم آمریکائی نا مطلوب است ( که البته روشنفکران برجسته آمریکائی معتقدند خبری از دموکراسی در آن کشور متجاوز نیست ) ، اسلام عادل شما چرا « دهان » مردم را می بوید که چرا گفته باشند «دوستت دارم»؟! و چگونه است که این عدالت موعظه گر و تواب ساز ، آزادی اندیشه و بیان و قلم را فقط به مفهوم تائید دستگاه عقیدتی و قرون وسطائی خود قبول دارد و اگر نویسنده و روزنامه نگاری چیزی نوشت که خارج از این چهارچوب بود ، باید به سرنوشت پیروز دوانی و محمد مختاری و محمد جعفرپوینده و دریائی از اعضا و هواداران آن همه سازمان و حزب دچار شود ، یا به سرنوشت داریوش فروهر و پروانه اسکندری و آن همه فروهرها و اسکندری های دیگر گرفتار آید؟! چرا کارگران ایران ، مثل کارگران نساجی ها و شرکت واحداتوبوسرانی و صنعت نفت را چنان بی رحمانه سرکوب کرده اید که حتی حق تشکیل سندیکای مستقل کارگری خود را ندارند؟! چرا با کارگران نساجی بهشهر و کوره پزخانه های ورامین و دریائی دیگر از کارگران که فقط بدیهی ترین حقوق کارگری شان را مطالبه کرده اند ، چنان کرده اید که فقط از جنایتکارانی چون شما بر می آید؟! چرا زنان ایران را ، در همین هشت مارس گذشته ، به قول شاهد عینی خاتم سیمین بهبهانی، چنان بی رحمانه کتک زده اید که چرا رفته اند روزجهانی زن را گرامی بدارند و به شما مرتعجین خون آشام اسلامی بگویند به چه حقی برای پوشش و مراودات و زندگی خصوصی زنان ایران چوب و فلک اسلامی گذاشته اید؟! و چرا و چرا و هزاران چرا دیگر که با چنان طول و عرض هولناکی زبان را بریده ، قلم را شکسته و جامعه راچنان به انحطاط و وحشت دائمی از « برادران » شما کشانده است؟!

احمدی نژاد ، در این نامه به همتای جنایتکار خود جرج بوش ؛ که بیشتر به مغزله ی قصابان انسان می ماند ، تا مناسبتی انسانی ، علاوه بر کوشش در تطهیر رژیم اسلامی ، تاریخ را هم نفی می کند و چنان که گوئی با دسته کوران حرف می زند ، « کودتای 28 مرداد و سرنوشتی رژیم مشروع وقت» را که اسنادش جهان را برداشته است مطرح می کند ، اما به روی خود نمی آورد که نقش آیت الله ابوالقاسم کاشانی و روح الله خمینی به عنوان ماموران اخوان المسلمین ساخت MI6 و CIA در آن تظاهرات علیه دولت ملی دکتر محمد مصدق و برای بازگرداندن محمد رضا پهلوی چه بوده است؟! و مرشد ایشان برای خوش خدمتی به سازمان های جاسوسی بریتانیا و ایالات متحده چه مقدار

پول گرفته و با چه مامورانی ارتباط داشته است؟! و چرا بعدها ، به قول مستقیم آیت الله شریعتمداری، « ماهانه سیصد و شصت تومان موجب بگیر فرمانداری نظامی تحت امر تیمور بختیار بود . »؟!

احمدی نژاد به بوش می نویسد « تمام دولت ها وظیفه دارند که از جان و مال و شان شهروندان شان محافظت کنند » و ادامه نمی دهد که فقط جمهوری اسلامی حق دارد به این آشکاری و نزدیک به سه دهه ، این گونه به جان ، مال و شان شهروندان تجاوز کند .

می نویسد : « تمام دولت ها وظیفه دارند که امنیت و آرامش ذهنی را برای شهروندان شان فراهم کنند. » و نمی گوید که فقط اسلام حاکم ساخت بریتانیا و ایالات متحده حق دارد کار این امنیت و آرامش ذهنی را به انهدام بکشاند و حداقل پنج میلیون ایرانی را وادار به فرار از کشور کند و چنان کند که مردم عادی حتی در خانه هاشان و خیابان هاشان امنیت و آرامش ذهنی نداشته باشند و مدام بترسند که مبادا « برادران » ایشان مثل گرگ بر آنان هجوم برند .

می نویسد : « در برخی از ایالت های کشور شما ، مردم در فقر به سر می برند » و نمی گوید که حداقل هفتاد و پنج درصد مردم ایران زیر خط فقر زندگی می کنند و بیشترین درصد مردم ، در اقصی نقاط ایران ، به نان شب محتاج اند و به خاطر کمبود هولناک نظام درمانی و دارو ، می میرند و آن همه دختر و پسر ، به خاطر فقر مجبور به تن فروشی شده اند .

همان سئوالی را که این جنایتکار از آن جنایتکار کرده است ، عینا من از خود او می کنم : « چه مدت دیگر خون زنان ، مردان و کودکان بی گناه در خیابان ها ریخته می شود و منازل مردمان برسرشان خراب می شود؟! »

احمدی نژاد ، به قصابی نظیر خود ، درس عدالت و امنیت و آرامش ذهنی و مردم داری می دهد . واقعا درست گفته اند که مایه ی قدرت زورمندان وقاحت است .